فرهنگستان زبان ایران

واژه‌های نو

برخی از واژه‌های آموزشی

۱۳۵۲ خورشیدی

فرهنگستان زبان ایـــــران

واژه هـــای نـــــو

برخی از واژه هـــای آموزشـــــی

۱۳۵۲ خورشیدی

واژه های فارسی که در این دفتر آمده به تصویب اعلیحضرت همایون

شاهنشاه آریامهر رسیده است.

برابرهای فارسی واژه‌های آموزشی انگلیسی که در این دفتر آمده است مورد نیاز و درخواست وزارت علوم و آموزش عالی بوده است.

فرهنگستان زبان ایران برطبق روش واژه‌گزینی خود، این واژه‌ها را با تعریف آنها در نخستین شمارهٔ جزوهٔ "پیشنهاد شما چیست؟" چاپ و برای آگاهی از نظر دانشمندان ایرانی و دانشمندان فارسی جهان منتشر نمود، و نیز آنها را در گروههای واژه‌گزینی خود مورد بررسی قرار داد.

همه پیشنهادها در شورای فرهنگستان زبان ایران مطرح گردید، و پس از بررسی واژه‌هائی که در این دفتر یاد شده از میان آنها برگزیده شد.

واژه‌های برگزیدهٔ شورای برای تصویب به پیشگاه همایون شاهنشاه آریامهر تقدیم شد، و مورد تصویب شاهانه قرار گرفت.

پذیرانه — **admission**

پولی که در هنگام ورود یا برای ورود به جائی پرداخته می شود .

" پذیرانه " از " پذیر (پذیرفتن) وپسوند " آنه " که در ربیعانه وشاگردانه بکار رفته ، ساخته شده است .

دستیار — **assistant**

یکی از اعضای هیات آموزشی دانشکده یا دانشگاه ، معمولا " از مرتبهٔ پائین ، که کارش تصحیح برگه های آزمایش دانشجویان ، سرپرستی آزمایشگاهها ، یا تدریس است .

اُستادیار — **assistant professor**

یکی از اعضای هیات آموزشی دانشگاه که مقام او بالاتر از آموزشیار (instructor) وپائین تر از دانشیار (associate professor) است .

دانشبَهْر — **associate**

کسی که درجه دانشبهری را بدست آورده است . (فوق دیپلمه) .

نگاه کنید به " دانشبهری " .

دانشبَهْری

درجه یا عنوانی که برخی از آموزشگاههای عالی ودانشگاهها به دانشجوئی میدهند که دوره ای را که درحد خود کامل ولی پائین تر از دورهٔ لیسانس است به پایان رسانیده باشد .

این درجه تاکنون " فوق دیپلم " نامیده می شد که مرکب است از یك واژهٔ عربی ویك واژهٔ فرانسه .

دانشیار — **associate professor**

یکی ازاعضای هیات آموزشی یك آموزشگاه عالی یا دانشگاه که مرتبهٔ اوپائین‌تر ازاستاد وبالاترازاستادیاراست ۰

دانشیاب — **bachelor**

کسی‌که درجهٔ دانشیابی رادریکی ازرشته های تحصیلی به دست آورده است ۰ (لیسانسیه) ۰ نگاه کنید به دانشیابی ۰

دانشیابی

درجه‌ای دانشگاهی‌که نشانهٔ به پایان رسانیدن برنامهٔ دورهٔ "لیسانس" است ۰ (لیسانس) ۰

پژوهشنامه — **bulletin(1)**

نشریهٔ ادواری یك بنگاه علمی ۰

آگاهینامه — **bulletin(2)**

* فشرده و گلچینی از خبرهای مهّم مورد توجه‌مردم که سازمانی منتشرمی‌کند ۰
* اعلامیه‌ای که طرحها وبرنامه های آینده مراد ربرداشته باشد ۰

پَردیزه — **campus**

مجموعهٔ ساختمانها وزمینهای یك دانشگاه یاآموزشگاه عالی یاآموزشگاه ۰ واژهٔ "پردیز" ازواژهٔ ایرانی باستان **pairi daeza** به معنی "دوربسته" گرفته شده است ۰ واژهٔ "پردیز" نیزبرای **park** درنظر گرفته شده است ۰

فهرست — catalog(=catalogue)

صورت یا سیاههٔ منظمی از چیزها ، معمولاً به ترتیب الفبائی و اغلب همراه با توصیف آنها .

فهرست نامه: هرگاه فهرست صورت کتابی داشته باشد می توان بجای آن " فهرست نامه" به کاربرد .

فَرَنشین — chairman

* رئیس یك سازمان یا کمیته که اداره جلسه های آن سازمان یا کمیته با او است ؛ ومعمولاً می تواند برای به انجام رسانیدن کارها اعمال قدرت کند .

* استاد یا معلمی که رئیس یك گروه آموزشی باشد .

واژهٔ " فرنشین " از " فر" به معنای " پیش" و " نشین " به معنای " نشیننده" ساخته شده است که برروی هم به معنی کسی خواهد بود که مقدم بر دیگران می نشیند .

هَمآموزگان — class

* گروهی از شاگردان که مرتبهٔ آموزشی همانندی دارند .

* گروهی از شاگردان که زیرنظر یك آموزنده به طورمنظم درجلسهٔ درس معینی برای شنیدن سخنرانیها ، بحث ، یا قرائت درسها شرکت می کنند .

این واژه از پیشوند " هم " و " آموزه " به معنی " درس" و " آن " پسوند جمع ، ساخته شده است .

آموزگاه — classroom

اتاقی در یك آموزشگاه یا دانشگاه که " هم‌آموزگان " در آن برای درس گرد

می آینـــد .

این واژه از "آموز" به معنی "آموزش" و "گاه" پسوند مکان ، ساخته شده اســـت .

دانشکـــده — **college**

* هریك ازبخشها یاآموزشگاههای وابسته به یك دانشگاه که دررشتـــهٔ ویژه‌ای درجهٔ دانشگاهی می دهند .

* بخش‌ویژه‌ای ازیك دانشگاه .

"کالج" دراین معنیها با faculty برابراست .

هَمایـــش — **congress**

مجمعی رسمی ازنمایندگان وفرستادگان‌کشورهای گوناگون که برای گفتگـــو، ترتیب وتنظیم ، یاپیشرفت موضوعی که موردعلاقهٔ همگان است تشکیل می شود .

این واژه ازپیشوند "هم" و "آیش" اسم مصدراز "آمدن" ساخته شـــده است که برروی هم به معنای "گرد هم آمدن" خواهد بود . واژهٔ انگلیسی congress نیز ازواژهٔ لاتینی congressus آمده است که مرکـــب است از "com ـ" به معنای "هم" و "gradi" بـــه معنـــای "رفتـــن" .

آمـــوزه — **course (1)**

* یك درس ازیك برنامهٔ آموزشـــی .

* یك واحد آموزشـــی (درس) .

آموزگـــــان **course(2)**

مجموعه‌ای ازواحد های درسی که تشکیل یك رشتهٔ تحصیلی را می دهنـــــد ومی توان درآن رشته درجهٔ دانشگاهی گرفت .

برنامهٔ آموزشـــی **curriculum**

تمام رشته ها یا درسهائی که یك مؤسسهٔ آموزشی ارائه می کند .

زینـــــــه **degree**

عنوانی که یك آموزشگاه عالی یا دانشگاه به دانشجوئی که رشته‌ای ازتحصیلات را به پایان رسانیده است می دهد .

واژهٔ "زینه" ازمصوبات پیشنهادی فرهنگستان پیشین دربرابـــر degré فرانسه ودرجهٔ عربی است بدون هیچگونه توضیح دربارهٔ معنی وکاربرد .

گروه آموزشـــی **department**

بخشی ازیك آموزشگاه یا دانشکده که رشتهٔ ویژه‌ای ازدانش درآن درس داده می شود .

گواهینامـــه **diploma**

سندی که نشان به پایان رسانیدن تحصیل ، یاگرفتن درجه‌ای ازیـــك مؤسسهٔ آموزشی است .

واژهٔ "گواهینامه" ازمصوبات پیشنهادی فرهنگستان پیشین دربرابـــــر واژهٔ فرانسه diplome است ولی نه برای همه درجه‌های تحصیلی .

برای دیپلمهای تحصیلات عالی "دانشنامـــه" ازطرف آن فرهنگستـــان

پیشنهاد شده وبه‌تصویب رسیده بود . چون قبلا" " دانشنامه" راابوعلی سینا درمعنای دائره‌المعارف encyclopedie به کاربرده است واین واژه برابرفارسی مناسبی ندارد " گواهینامه" برای تمام درجه های تحصیلی ابتدائی ومتوسطه وعالی پیشنهاد گردیده و " دانشنامه" برای encyclopedie منظورشده است .

بخش — **division**

یك واحد بزرگ اداری درموٴسسات آموزش‌عالی که معمولا" چند گروه آموزشی رادربرمی گیرد .

گزینشی — **elective**

اختیاری (optional) ، دوره یادرس‌اختیاری (یعنی درسی که دانشجو دربرگزیدن آن آزاداست .

شاینده — **emeritus**

شخص‌بازنشسته‌ای که ازعنوان منصبی‌که پیش‌ازبازنشسته‌شدن داشته است افتخارا" استفاده می‌کند . مثلا" professor emeritus واژهٔ " شاینده " از " شایستن " به معنای " لایق وسزاواربودن "گرفته شده است . واژهٔ انگلیسی emeritus نیزازلاتینی emeritus آمده است که مرکب است ازپیشوند " ex — به معنای " بیرون ، بیرون از " و merere به معنای " به دست آوردن واستحقاق داشتن" .

آزمایـــــه **examination**

آزمونی نوشتاری یاگفتاری که معلم ازشاگردان یك کلاس یاازشاگردی بـــه تلهائی به عمل می‌آورد تاپیشرفت وچگونگی یادگیری آنها یااوراد ردورهٔ معینی معلوم سازد .

چون "آزمایش" ازمصوبات پیشنهادی فرهنگستان پیشین دربرابـــــر واژهٔ فرانسه experience است "آزمایه" که می‌تواند معنای نزدیکـــی با "آزمایش" داشته باشد برابر examination پیشنهاد شده است .

دانشکـــده **faculty**

بخشی ازیك دانشگاه که معمولا "کارآموزش چند رشته یاچند گروه آموزشـــی درآن انجام می‌گیرد ، ودرجه های دانشگاهی می‌دهد .

پَـردازانـــه **fee**

پولی که باید برای استفاده ازامتیاز یاخدمتی پرداخت ، ومقدارآن راقانون یامؤسسه‌ای که آن امتیازرامی‌دهد تعیین می‌کند .

این واژه از "پرداز" وپسوند "آنه" ساخته شده‌است مانند شاگردانـــه وبیعانـــه .

پژوهانـــــه **fellowship**

پولی‌که یك مؤسسه آموزشی یاسازمان وبنیاد ملی یاخصوصی برای پژوهش ، یابررسی ، یانوشتن کتابی بی‌کسی می‌دهد .

این واژه از "پژوه" به معنای "پژوهش" و پسوند "آنه" ساخته شده است .

پیوسته کار — **full time**

کسی که در سراسر وقت مقرر برای خدمت ، در سازمانی کار می‌کند .

پیوسته کاری

کارکردن در سراسر وقت مقرر برای خدمت ، در سازمانی . نگاه کنید به " پیوسته کار " .

پایه — **grade**

هریك از پایه های تحصیلی در دانشگاه ، دبیرستان یا دبستان که معمولا" معرّف یك سال تحصیلی است . (کلاس) .

آموزشیار — **instructor**

کسی که در یك آموزشگاه عالی یا دانشگاه درس می دهد و مقام او پائین تر از مقامهای آموزشی رسمی مانند استادیاری ، دانشیاری و استادی است .

نهاد — **institution**

الگوی (pattern) سازمان یافته‌ای از رفتار گروهی (دستجمعی) که کاملا" جاافتاده است و به عنوان یکی از بخشهای بنیادی یك فرهنگ پذیرفته شده است .

آموزشکده — **junior college**

مؤسسه‌ای آموزشی که از نظر مرتبه پس از دبیرستان قرار دارد و آموزشی دوساله می دهد که با آموزش دوسال اول کالج برابر است و دانشجویان را برای رفتن به دانشگاه آماده می سازد .

نمادی (a symbol) که معلم برای نشان دادن نتیجهٔ ارزشیابی خود از درس ورفتار شاگردی به کار می برد .

واژهٔ "ارزه" از "ارزیدن" ساخته شده است و می تواند معنائی نزدیک به "ارزش" داشته باشد .

دانشور — master

کسی که درجهٔ "دانشوری" را به دست آورده باشد . (فوق لیسانسیه) . نگاه کنید به "دانشوری" .

دانشوری

درجه ای دانشگاهی بالاتر از لیسانس و پائین تر از دکتری . (فوق لیسانس) .

ویژه نگاشت — monograph

کتاب یا رساله یا جزوه‌ای دربارهٔ یك موضوع ویژه و معمولا" محدود .

برخه کار — part time

کسی که در بخشی از وقت مقرر برای خدمت در سازمانی کار می کند .

این واژه از "برخه" به معنای "بخشی ، بهره" و "کار" ساخته شده است .

برخه کاری

کارکردن در بخشی از وقت مقرر برای خدمت ، در سازمانی . نگاه کنید به "برخه کار" .

پیش‌بایست — **prerequisite**

* شرایط لازم تحصیلی که یك دانشجو باید داشته باشد تا بتواند به تحصیلات خود ادامه دهد .

* درسی که لازم است دانشجو خوانده باشد تا بتواند درس دیگری را برگزیند .

چهارك — **quarter**

هریك از دوره‌های دوازده هفته‌ای یك سال تحصیلی ، هرگاه سال تحصیلی به چهار بخش شود . معمولاً یك دوره از این چهار دوره تعطیلات تابستانی است یا کلاسهای تابستانی در آن تشکیل می‌شود .

دَربایست — **required**

آنچه لازم وضروری است .

دَربایست — **requirement**

شرط اصلی ولازم برای چیزی .

پژوهش — **research**

بررسی ژرف وجامعی که هدف آن دست یافتن به حقایق تازه ، وتعبیر درست آنها وتجدید نظر در نتیجه ها ونظریه ها وقانونهای پذیرفته شده ، دربرتواین حقایق تازه به دست آمده ، ویاکاربستن آنها باشد .

فَرانما — **schedule**

طرح پیشنهادی نوشته شده‌ای برای انجام دادن کارهای آینده که

معمولاً هدف وزمان وترتیب هریك ازکارهائی راکه باید انجام گیرد ، و مواد وابزارهائی راکه برای انجام دادن آن کارهالازم است ، معلوم می سازد .

دبستان — **school**

گروهی ازدانشمندان ، هنرمندان ، نویسندگان وجزآنهاکه ازیك استاد آموزش‌گرفته اند ، یابه سبب همانندی روش‌وشیوه واصول به یکدیگر همبستگی یافته اند .

مانند : the platonian school of philosophy

برای معنی‌عام آموزشی school انگلیسی و ecole فرانسه به پیشنهاد فرهنگستان‌پیشین واژهٔ "آموزشگاه" به تصویب اعلیحضرت رضا شاه کبیر رسیده است .

نیمسال — **semester**

* یك دورهٔ ششماهه .

* یکی ازدوبخش‌پانزده تاهجده هفته‌ای یك سال تحصیلی .

واژهٔ انگلیسی semester ازواژهٔ لاتینی semestris به معنای "ششماهه" آمده است ، وآن مرکب است از (sex = six) به معنای "شش" و mensis به معنای "ماه" .

بررسی — **study**

مطالعهٔ دقیق یاتجزیه وتحلیل یك پدیده یایك مسئله معمولاً درموضوعی محدود .

هَمسِگالـــــی **symposium**

مجمع یاکنفرانسی برای بحث درباره‌ٔ موضوعی .

واژه‌ٔ انگلیسی symposium ازلاتینی گرفته شده است ، ولاتینی آن از واژه‌ٔ یونانی sumposion به معنای " مهمانی شراب " آمده ومرکب است از " sun— " به معنای " هم ، باهم " و posis به معنای " نوشیدن " . بنابراین معنی لغوی سمپوزیوم " باهم نوشیدن " است .

واژه‌ٔ همسگالی ازپیشوند " هم " و " سگال " از " سگالیدن " به معنـــای " اندیشیدن ، رای زدن ومشورت کردن " ، و پسوند " ی " ساختـــــه شده است .

آزمـــــون **test**

* چیزی که به عنوان پایه ومبنای ارزشیابی به کاررود .

* فنی (تکنیکی) برای اندازه گیری عینی سجایای شـــخصـــــی و استعدادهای یك فرد ودانسته های اوازراه سنجش واکنش رفتاری او در برابر انگیزه هاوموقعیت معینی که استاندارد (standard) دانسته شده است باواکنش رفتاری دیگران دربرابر آن انگیزه هاوموقعیت .

* آزمایشی که برای تعیین معلومات وقدرت ذهنی شاگردان درطـــول سال تحصیلی یانیمسال تحصیلی ازآنها به عمل می آید ، وموضـــوع آن محدود به بخشی ازدرسهای آنان درمدت سال می باشد .

پایان نامـــه **thesis**

رساله ای پژوهشی وبنیادی که دانشجوی داوطلب گرفتن یکی ازدرجه‌های

دانشگاهی به راهنمائی مستقیم استاد می نویسد .

"پایان نامه" در مصوّبات فرهنگستان پیشین تنها برای درجهٔ دکتری یاد شده است .

آموزانه — **tuition**

پولی که برای آموزش، بویژه در یك مؤسسه رسمی آموزشی پرداخته می شود .

واژهٔ "آموزانه" از "آموز" به معنای "آموزش" وپسوند "آنه" ساخته شده است .

استادِ دیدارگَر — **visiting professor**

استادی که دانشگاهی اورا برای زمان معینی (مثلا" یك سال تحصیلی) دعوت می نماید تا در آنجا تدریس کند .